

این روزها، مادر بزرگ مثل بچه‌ها شده. غذارامی ریزد. تَند تَند، زمین می‌خورد. همه چیز را زود فراموش می‌کند. بعضی وقت‌ها هم راه خانه را گم می‌کند. امروز صبح، او از خانه بیرون رفت. اما هنوز برنگشته! مادرم نگران است. من هم نگرانم. چون مادر بزرگم را خیلی دوست دارم. خدایا... ای خدایی که نگه دار همه هستی... نگه دار مادر بزرگم هم باش، تا سالم به خانه برگردد.

یا حافظ

## ای نگه‌دارنده

